

سجاد مرادی کلارده*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۱۱

چکیده

ایران در یک دهه اخیر در محیط خاورمیانه‌ای با تراکم معضلات امنیتی مواجه است. بحران‌های عراق و سوریه، رشد گروه‌های تروریستی، تعهد آمریکا به تامین امنیت اسرائیل و افزایش پیوستگی با اعراب، ایران را در حوزه امنیتی خاورمیانه‌ای به سمت اتخاذ راهبرد امنیت به‌هم پیوسته سوق داده است. در قالب این راهبرد هر نوع ایجاد ناامنی برای ایران، به معنای ناامنی برای منطقه در نظر گرفته می‌شود. در این شرایط دست‌یابی به برج‌ام و خروج موضوع هسته‌ای از کلان سیاست خارجی ایران و مسئله تهدیدآمیز بین‌المللی، ظرفیت دستگاه دیپلماسی را در مدیریت تحولات منطقه افزایش می‌دهد. مقاله حاضر با روش تحلیلی و نظریه نورتالیسم تدافعی، کنکاشی در بررسی رابطه برج‌ام و راهبرد امنیتی ایران در خاورمیانه؛ «امنیت به‌هم پیوسته» است و این سوال اصلی را مطرح می‌کند که چه نسبتی میان برج‌ام و راهبرد امنیت به‌هم پیوسته برقرار است؟ بایستی توجه داشت که برج‌ام به‌عنوان توافقی بر مبنای حاصل جمع مثبت قابلیت تسری به مسائل منطقه‌ای را داشته و در نگاهی واقع‌گرایانه می‌تواند به‌عنوان راهکاری برای بحران‌های منطقه‌ای و گذار از موازنه قوای کلاسیک به امنیت نسبی در خاورمیانه مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس، برج‌ام و راهبرد «امنیت به‌هم پیوسته» مکمل یکدیگر بوده و با جهت‌دهی معادلات امنیت منطقه‌ای به سمت بازی برد-برد، مشارکت فعال ایران در حل بحران‌های منطقه‌ای را به همراه دارند.

کلید واژگان: برج‌ام، امنیت خاورمیانه‌ای ایران، امنیت به‌هم پیوسته، امنیت نسبی، نورتالیسم تدافعی

مقدمه

سیاست دفاعی دولت، واکنشی است به تهدیدات برخاسته از محیط امنیتی خود و بسته به اهداف، منافع، ارزش‌های اساسی و میزان قدرت گستره این محیط نیز متفاوت است؛ موضوعی که باعث شده هر دولت محیط امنیتی خود را در عرصه‌های جهانی، منطقه‌ای و یا صرفاً داخلی تعریف نماید. (کرمی، ۱۳۸۰: ۴۷) ایران در محیط منطقه‌ای خاورمیانه راهبرد امنیتی خاص خود را در چارچوب «امنیت به هم پیوسته» دنبال می‌کند. در این راستا دستیابی به برجام و حل مناقشه هسته‌ای ایران چشم‌انداز ثبات و برداشتن گام‌های اساسی در جهت حل معضلات این منطقه را روشن‌تر نموده است. این مقاله با روش تحلیلی و نظریه نورئالیسم تدافعی، به دنبال بررسی نسبت برجام با راهبرد امنیتی ایران در خاورمیانه «امنیت به هم پیوسته» است. یافته‌ها نشان می‌دهد برجام به عنوان توافق ایران و قدرت‌های بزرگ، به دلیل منافع ایران و شش قدرت جهانی در بحران‌های کنونی خاورمیانه، قابل تسری به مسائل منطقه‌ای نیز می‌باشد. برجام قابلیت استفاده به عنوان راهکار گذار از مرحله موازنه قوای منطقه‌ای فعلی به شرایط امنیت نسبی را دارد. بنابراین برجام و راهبرد امنیت به هم پیوسته مکمل یکدیگرند و با تغییر معادلات امنیت منطقه به سمت بازی برد - برد، تشریک مساعی ایران در بحران‌های منطقه‌ای را در پی دارند. این مقاله در قالب یک چارچوب نظری، بررسی شرایط موازنه قوای حاکم بر منطقه خاورمیانه، بررسی راهبرد امنیت منطقه‌ای ایران در خاورمیانه، نسبت برجام و این راهبرد امنیتی و ضمن بررسی بحران‌های محیط خاورمیانه‌ای ایران به این موضوع پرداخته است.

یک. چارچوب نظری

نورئالیسم در اوایل دهه ۱۹۸۰ ظهور یافت و فقدان اقتدار مرکزی را نقطه عزیمت خود قرار داد. این نظریه در انواع تدافعی و تهاجمی، در عین توجه به عوامل سطح نظام آنارشیک بین‌الملل، به برداشت‌های ذهنی و ساختار داخلی دولت‌ها نیز می‌پردازد. (مشیرزاده، ۱۳۹۱) نورئالیسم تدافعی ابتدا توسط کنت والتز^۱ مطرح شد. از نظر وی در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل هیچ منبع قدرت برتری جهت اجبار دولت‌ها به پیروی وجود نداشته و همه دولت‌ها به‌ویژه قدرت‌های بزرگ سعی در افزایش

1. Kenneth Waltz

قدرت دارند. در این ساختار گاهی دولت‌ها با رفتار تهاجمی، افزایش قدرت را بهترین وسیله تضمین بقا در این ساختار آنارشیک می‌دانند و گاهی نیز این خصلت آنارشیک نظام بین‌الملل موجب می‌شود تا آنها در عرصه سیاست خارجی رفتار تدافعی پیش گرفته و انگیزه‌ای برای افزایش بیش از حد قدرت نداشته باشند. (اخوان کاظمی و عزیزی، ۱۳۹۰: ۲۵۰) بر این اساس از نظر نورئالیست‌های تدافعی این وظیفه دولت‌مردان است که در هر وضعیت به ارزیابی درجه تهدید یا عدم وجود آن بپردازند. بنابراین دولت‌ها تنها با وجود تهدید علیه خود، واکنش نشان می‌دهند. (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۳۳)

رابرت جرویس^۱ معتقد است: «تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود به کاهش امنیت دیگران منجر می‌شود.» در این صورت امنیت مطلق تنها زمانی به دست می‌آید که بتوان به یک هژمون جهانی تبدیل شد. با این وجود به رغم گریزناپذیری مسئله امنیت، این موضوع همیشه به گسترش رقابت‌های سخت و جنگ منجر نخواهد شد. (Taliaferro, 2000-1; 142-134) بنابراین نورئالیست‌های تدافعی معتقدند برای خروج از معمای امنیت ناشی از توازن قوا، بایستی افزایش امنیت نسبی و توازن امنیت مدنظر قرار گیرد. علاوه بر امنیت نسبی، نکته دیگر مورد تاکید نورئالیسم تدافعی تئوری موازنه تهدید است که توسط استفن والت^۲ مطرح شد. شاخص‌های «تهدید» مورد نظر والت عبارت است از: مجموع قدرت از تجمیع مولفه‌های جمعیت، توانایی اقتصادی، وسعت و غیره، نزدیکی جغرافیایی، قابلیت تهاجمی و نیت تهاجمی. در این شرایط از آنجا که کشورها بیش از افزایش قدرت، در پی جلوگیری از افزایش قدرت رقبا و حفظ جایگاه خود در نظام هستند، راهبرد اصلی علیه افزایش قدرت رقبا، موازنه‌سازی به صورت درون‌گرا (تقویت و افزایش توانایی خود) و برون‌گرا (اتحاد و ائتلاف) است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۰) بر این اساس راهکار مورد نظر نورئالیسم تدافعی علیه تهدید، توازن تهدید به صورت فوق است. از نظر والت دولت‌ها در مقابل آنهایی متحد می‌شوند که منشا بیشترین تهدید باشند. هرچه تهدید خارجی شدیدتر باشد، انگیزه اتحاد بیشتر شده و نظام از لحاظ کارکردی از انسجام بیشتری برخوردار خواهد شد. البته از نظر وی موازنه تهدید جایگزین موازنه قوای سنتی نیست، بلکه هدف افزایش قدرت تبیینی آن است. (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۹)

دو. موازنه قوای حاکم بر خاورمیانه

موازنه قدرت همواره یک مسئله مهم و دغدغه اصلی نظریه پردازان روابط بین الملل بوده است. زمانی که مولفه های جغرافیایی، سیاسی و راهبردی در سیاست دفاعی - امنیتی کشورها با تغییر روبه رو می شود، شکل بندی های ژئوپلیتیک نیز تغییر خواهد کرد، در نتیجه موازنه قوای منطقه ای دگرگون می شود. خاورمیانه در طول تاریخ همواره یکی از نقاط ژئوپلیتیک مورد توجه قدرت های بزرگ بوده است. خاورمیانه با ۲۲ کشور عرب و ۲ کشور غیرعرب (ایران، ترکیه) و رژیم صهیونیستی، از چهار زیر مجموعه جغرافیایی جدا از هم خلیج فارس، شامات، شمال آفریقا و شاخ آفریقا تشکیل شده و از زمان فروپاشی شوروی در اولویت سیاست خارجی کشورهای بزرگ به ویژه آمریکا قرار داشته است. این منطقه از مناطق در حال گذار جهان است و این گذار هنوز به مراحل پایانی نرسیده است. بنابراین مهم ترین ویژگی این منطقه عدم تعادل و بی ثباتی سیاسی است. (علایی، ۱۳۹۱: ۸۴۷-۸۴۶)

با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ خاورمیانه وارد شرایط نوین موازنه شد. با سقوط عراق که پیش از این از اجزای بنیادین نظام منطقه ای خاورمیانه بازمانده از موازنه ها و ائتلاف های دوره جنگ سرد بود، معادلات قدرت عملاً به سود ایران تغییر یافت و زمینه بروز نوعی سیالیت و بی ثباتی در منطقه فراهم آمد. تحت این شرایط ایران به رغم مهیا بودن تمامی شرایط از قبیل خلاء قدرت در عراق و فلج شدن آمریکا در این کشور، انفعال اروپا و بی تفاوتی اولیه اعراب، فرصت بازتعریف روابط قدرت منطقه ای در سال های بعد از ۲۰۰۳ را از دست داد و موفق به کسب هژمونی منطقه ای نشد. به طور کلی موازنه قوای منطقه ای در خاورمیانه در دو شکل کلی نظامی و ایدئولوژیک - ژئوپلیتیک در جریان است.

۱-۲. توازن نظامی

جان مرشایمر اندیشمند نئورئالیسم تهاجمی قدرت کارآمد دولت ها را «عملکرد نیروهای نظامی آن در مقایسه با نیروهای نظامی کشور رقیب» تعریف می کند. به عبارتی، وی معتقد است که قدرت نظامی بایستی جدا از سایر ویژگی های کشورها همچون میزان جمعیت، قدرت اقتصادی و موقعیت جغرافیایی مورد بررسی قرار گیرد. (Mershiemer, 2001) در واقع، از این نظر گرچه قدرت

پیچیده می‌نماید، اما نهایتاً متکی بر توان نظامی است. جنگ آخرین چاره اختلافاتی است که با ابزارهای دیگر رفع نمی‌شود. داشتن توانایی شکست کشوری دیگر در جنگ یعنی تحمیل اراده خود. به علاوه، دولت قوی معمولاً مجبور به جنگ برای تحمیل اراده خود نیست، بلکه می‌تواند با ترساندن دیگران آنها را وادار به پذیرش نماید. برای یک دولت توانایی‌های دیگر اهمیتی ندارد؛ زیرا دولت فاقد قدرت نظامی، ضعیف و آسیب‌پذیر است. (کالاها، ۱۳۸۷: ۷۰) در این رابطه، باری بوزان نیز دو ابهام در ماهیت قدرت نظامی که باعث پیچیده‌تر شدن تفکیک بین رفتار تهاجمی و تدافعی می‌شود، شناسایی کرده است. مسئله اول، مشکل سنتی تفکیک بین حالات نظامی تدافعی و تهاجمی است. با توجه به اینکه از نظر نظامی، حمله نوع موثری از دفاع است و بسیاری از تسلیحات را می‌توان به منظورهای تدافعی و تهاجمی به کار برد، دولت‌ها به سختی می‌توانند مقاصد یکدیگر را از ماهیت صف‌آرایی نظامی تشخیص دهند؛ تا جایی که مقاصد را می‌توان از روی توانایی‌ها سنجید. ابهام عمیق در مقاصد نظامی، باعث می‌شود دولت‌ها در ارزیابی از رفتار یکدیگر، بدترین حالت را در نظر گیرند. تدابیر دفاعی دولت‌ها برای دفاع از خود، از نظر دیگران تدابیر تهاجمی قلمداد می‌شود و بر همین اساس نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند. این واکنش‌ها باعث افزایش تهدیدات شده و چرخه‌های بیشتری از تسلیحات را وارد صحنه می‌کند. ابهام دوم، انگیزه‌های فناوری است که باعث پیشرفت مداوم کارآیی تسلیحات می‌گردد. از آنجا که قابلیت نظامی هم در جهت قدرت و هم در جهت امنیت تلاش می‌کند، به سادگی باعث اخلاص در فهم نشانه‌هایی می‌شود که دولت‌ها با حرکات خود به دیگران عرضه می‌کنند. بنابر نسبی بودن قدرت نظامی، در هر دو تلاش هراس از شکست وجود دارد و باعث می‌شود دولت‌ها متناسب با تهدیدی که متوجه خود می‌دانند، به دنبال حفظ نیروی نظامی باشند. (بوزان، ۱۳۹۰: ۳۴۴-۳۴۳)

بدین لحاظ موازنه نظامی الگوی رایج توازن قوای منطقه‌ای در خاورمیانه از ابتدای دهه ۱۹۹۰ است که با ورود قدرت‌های فرامنطقه‌ای به این عرصه طی یک دهه اخیر به‌ویژه مابین بلوک کشورهای عرب به رهبری عربستان و بلوک ایران به اوج رسیده است. یکی از جلوه‌های این موازنه، ارتقای همکاری نظامی با قدرت‌های بزرگ است. کشورهایی مانند عربستان و کویت به همراه سایر دولت‌های عرب خلیج فارس با انعقاد قراردادهای امنیتی بلندمدت و قرار دادن پایگاه‌های نظامی همچون الجفیر

بحرین، العدید قطر، عریفجان و علی السالم کویت و پایگاه‌های عربستان در اختیار نیروهای آمریکایی در این راستا حرکت کرده‌اند. (The Military Balance, 2011) جلوه دیگر توازن نظامی، استقرار سپر دفاع موشکی و چتر هسته‌ای در کشورهای عرب خلیج فارس است که اوباما در ژانویه ۲۰۰۹ با اشاره به وجود تهدید ایران، موافقت خود را با انجام این طرح اعلام کرد. بر این مبنا در دوره جدید به جای اروپای شرقی، ترکیه، کویت، قطر، بحرین و امارات برای استقرار سپر دفاعی ایالات متحده در نظر گرفته شدند. (قربانی، ۱۳۹۱: ۱۶) بر این اساس پس از سال ۲۰۱۰ آمریکا کشورهای عربی را با سامانه دفاع موشکی پاتریوت^۱، سامانه راداری ایکس باند^۲ و سامانه فوق پیشرفته دفاع ضدهوایی تاد^۳ مجهز نمود. برای خرید این سیستم‌ها تنها از سوی قطر و امارات به ترتیب ۶/۵ و ۱/۱۳۵ میلیارد دلار هزینه شده است. (The [Persian] Gulf Military Balance, 2014)

افزایش خریدهای نظامی خارجی به‌ویژه در بین اعراب حاشیه خلیج فارس جلوه دیگر رشد موازنه نظامی در منطقه است. برآورد موسسه بین‌المللی مطالعات صلح استکهلم^۴ از مجموع هزینه‌های دفاعی عربستان در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۰، ۲۵۷ میلیارد دلار و برای ایران ۸۰/۸۹۷ میلیارد دلار است. (Sipri, 2010) در این مدت هزینه‌های واردات سلاح عربستان ۲۲۶/۲۶۸ میلیارد و ایران ۵۴/۹۷۱ میلیارد دلار برآورد می‌شود. (Sipri, 2009) شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس در سالهای ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، با صرف ۱۳۳/۹۷ میلیارد دلار، به‌صورت میانگین ۴/۴۹ درصد تولید ناخالص ملی خود را صرف هزینه نظامی کرده‌اند. (The [Persian] Gulf Military Balance, 2012) در سال ۲۰۱۴، بیش از ۲۵ درصد بودجه عربستان معادل ۸۰ میلیارد دلار صرف خرید سلاح شده، اما بودجه نظامی ایران، حدود ۱۵ میلیارد دلار معادل یک‌پنجم بودجه عربستان گزارش شده است. ریاض در سه ماه نخست ۲۰۱۵ با خرید ۹/۸ میلیارد دلار، بزرگ‌ترین واردکننده سلاح جهان بود که در مقایسه با مدت مشابه ۲۰۱۴، ۴۲ درصد رشد را نشان می‌دهد. (کوردزمن، ۱۳۹۴)

-
1. PAC3
 2. X-Band
 3. Terminal High Altitude Area Defense (THAAD)
 4. SIPRI

از سوی دیگر، بازسازی و ارتقاء توان نظامی به‌ویژه در زمینه توانمندی موشکی، از سیاست‌های اصلی نظامی ایران در طول دهه اخیر است که از سوی مسئولین نظامی کشور دارای ماهیتی تدافعی عنوان می‌شود. از نظر متخصصین نظامی اروپایی و آمریکایی، ایران در دهه اخیر با ساخت موشک‌های برد بلند بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر، دست‌یابی به فناوری ساخت موشک با سوخت جامد و ساخت موشک ماهواره‌بر، به بزرگ‌ترین قدرت موشکی منطقه تبدیل شده است. (Cordesman, 2014)

۲-۲. توازن ایدئولوژیک-ژئوپلیتیک

جنبه دیگر توازن قوای حاکم بر خاورمیانه وجه ایدئولوژیک-ژئوپلیتیک یافته است. کشورهای عرب - سنی منطقه از حدود یک دهه اخیر ژئوپلیتیک خاورمیانه را در قالب سه گانه سنی - عربی - سلفی تعریف می‌کنند که هرگونه تقویت شیعیان و تشکیل دولت از سوی این گروه آن را مختل می‌کند. در مقابل ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور شیعه مذهب منطقه، خواهان پذیرش و ایفای نقش پررنگ شیعیان است. البته در اینجا سیاست خارجی ایدئولوژیک مراد نیست، بلکه طرفین از هم‌گرایی ترجیحا ایدئولوژیک با گروه‌ها و کشورهای هم‌گرا برای گسترش قلمرو ژئوپلیتیکی استفاده می‌کنند.

عراق با جمعیت بیش از ۲۰ میلیونی شیعه (Pew, 2011)، اصلی‌ترین کشور هدف ایران است. در این راستا تهران با دست‌یابی به هدف اولیه تشکیل دولت دموکراتیک در عراق با محوریت شیعیان، این پتانسیل را در خدمت مسائل منطقه‌ای و مقابله با تهدیدات امنیتی پیرامونی استفاده کرده است (Barzegar, 2010)، در حالی که دولت‌های عربی به‌ویژه عربستان بر فشار به دولت مرکزی برای ورود سنی‌ها به قدرت و حمایت از گروه‌های تروریستی روی آورده‌اند.

گسترش ژئوپلیتیک شیعی در سوریه دارای کارکردهای قوی منطقه‌ای برای ایران است. بقای رژیم‌های شیعی در سوریه و عراق، چشم‌انداز انزوای ایران در منطقه را کم‌رنگ می‌کند و در مقابل عربستان را به حمایت از فعالیت گروه‌های تروریستی و سقوط دولت اسد سوق می‌دهد. در لبنان نیز سیاست امنیتی طرفین مبنایی ایدئولوژیک-ژئوپلیتیک دارد. در فضای دوقطبی لبنان بعد از ۲۰۰۶ ایران به حمایت از جریان‌های شیعی نظیر حزب‌الله و دولت‌های عربی به حمایت از جریان المستقبل روی آورده‌اند. سیاست‌های امنیتی در سایر نقاط خاورمیانه به‌ویژه در بحرین و یمن نیز به همین گونه است.

جلوه دیگر این موضوع، تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای در جهت کاستن از قدرت رقبا و حفظ توازن به‌ویژه پس از بهار عربی است. از نظر واقع‌گرایان، کشورها برای جلوگیری از افزایش قدرت دیگران به موازنه‌سازی در چارچوب اتحادها و ائتلاف‌های نظامی روی می‌آورند. برای نمونه ترکیه و عربستان به‌رغم مواضع سیاسی و ساختاری مختلف مثلاً در مصر، اما به‌دلیل منافع و هویت مشترک سنی به ایجاد بلوک سنی در برابر ایران به‌ویژه در سوریه و عراق روی آورده‌اند. ترکیه در سوریه برای مسائل امنیت داخلی و اهمیت راهبردی آن در تسلط خود بر منطقه تلاش می‌کند. مهم‌ترین امتیاز سرنگونی رژیم اسد برای ترکیه برگشت یک میلیون آواره سوری است که مشکلات اقتصادی و امنیتی زیادی برای آن ایجاد کرده است. (ساجدی، ۱۳۹۲: ۱۷۴-۱۷۳) در این چارچوب مقامات سعودی با نزدیکی به ترکیه در پی ایجاد توازن در برخورد با ایران و مهار تفکر اخوانی در خاورمیانه هستند. ترکیه نیز با محوریت چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی، راهبرد مشکلات صفر با همسایگان را به دوستی صفر تبدیل کرده است.

محور اعتدال به رهبری عربستان علاوه بر ترکیه، ائتلاف با رژیم صهیونیستی را نیز شکل داده است. عبدالله‌الشمیری، دیپلمات ارشد سعودی، می‌نویسد: «اسرائیل به علت ریشه و منشا خود دشمن است اما به علت اقداماتش دشمن نیست؛ اما ایران به علت اقداماتش دشمن است، نه به‌خاطر ریشه‌اش. بنابراین ایران تهدید بیشتری محسوب می‌شود و اگر من از تصمیم‌گیرندگان سعودی بودم یک لحظه در همکاری با اسرائیل علیه ایران درنگ نمی‌کردم.» در این زمینه، ژنرال انورالعشقی، رئیس مرکز مطالعات حقوقی-راهبردی خاورمیانه در جده، می‌گوید: «عربستان مایل است اسرائیل بخشی از خاورمیانه باشد. ما نمی‌توانیم آن را از منطقه جدا کنیم.» (Trofimof, 2015) در همین رابطه به‌طور کلی باید گفت که با شکل‌گیری بحران‌های منطقه‌ای کنونی، به‌ویژه شیوع تروریسم، حامیان محورهای مقاومت و اعتدال در چرخه‌ای بی‌پایان از مقابله و حمایت از گروه‌های تروریستی درگیرند که حداقل نتیجه آن کاهش فشارها از اسرائیل در موضوع فلسطین است. بنابراین اسرائیل بیشترین سود را از درگیری‌های این‌چنینی در سطح منطقه می‌برد.

سه. راهبرد امنیتی ایران در خاورمیانه: امنیت به هم پیوسته

محیط امنیتی کشورها محصول تعامل عوامل متعددی است که در مجموع، ساختار موازنه قدرت را شکل می‌دهند. این محیط ضمن تعیین عوامل قدرت و ضعف، تهدید و فرصت یک کشور، از خود آن کشور نیز تاثیر می‌پذیرد. (امینیان، ۱۳۹۰: ۶) در این محیط سعی دولت‌ها بر این است که با کاهش تهدیدات امنیتی، از فرصت‌های موجود برای افزایش ضریب امنیت ملی خود استفاده کنند.

در محیط خارجی دولت‌ها، عوامل محیطی نزدیک‌تر و اثرگذارتر یا عوامل محیطی دورتر متصور است. محیط منطقه‌ای عامل محیطی نزدیک و اثرگذار دولت است که شامل مجموعه‌ای از بازیگران دولتی و غیردولتی می‌شود. مجاورت جغرافیایی در کنار قابلیت‌های تهاجمی و ایدئولوژیکی از اصلی‌ترین متغیرهای اثرگذار بر درک دولت‌ها از تهدیدات امنیتی در این محیط است. (اسدی، ۱۳۸۸: ۱۲۲) محیط امنیت منطقه‌ای کشورها را می‌توان شامل دو حلقه فوری و غیرفوری در نظر گرفت. برای مسائل در مورد ایران، کشورهای همسایه، منطقه قفقاز و خلیج فارس در حلقه فوری قرار دارند و سوریه، لبنان، اردن و فلسطین حلقه غیرفوری را شامل می‌شوند.

خاورمیانه به عنوان یکی از مهم‌ترین حلقه‌های امنیتی ایران پس از ۱۱ سپتامبر، در حال گذار به نظم جدید سیاسی و امنیتی است که در آن هریک از بازیگران مهم منطقه‌ای در تلاش برای تثبیت نقش و جایگاه سیاسی - امنیتی و اقتصادی خود می‌باشد. در ابتدای این مقطع با حمله پیش‌دستانه آمریکا به عراق، بحران امنیتی و فضای رئالیستی منطقه عمق بیشتری به خود گرفت و به‌ویژه ایران با تهدید امنیتی بالفعل مواجه گشت. به علاوه، در طول این دوره آمریکا موفق شد با تصویرسازی‌های غیرواقعی از قدرت نظامی - منطقه‌ای و تهدید ایران، کشورهای منطقه به‌ویژه اعراب را علیه ایران تحریک نماید که نتیجه آن روانه شدن سیل عظیم تسلیحات به منطقه بود. تحت این شرایط ایران نیز با پی‌گیری سیاست کاهش آسیب‌پذیری از تهدیدات منطقه‌ای، به تثبیت حوزه‌های نفوذ و تحکیم نقش خود در امنیت منطقه روی آورد. بنابراین، ملاحظه می‌کنیم که طی چند دهه اخیر سیاست قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای بر کنار نهادن گام به گام ایران از مدیریت فرآیند امنیت منطقه‌ای خاورمیانه بنا نهاده شده است. تحت این شرایط ایران در راستای

مقابله با این تک‌افتادگی، گذار به توازن امنیت و شرایط مساوی با سایر کشورهای منطقه، راهی جز پی‌گیری راهبرد امنیتی ویژه خود نداشته است.

در چارچوب توازن امنیت مورد نظر رئالیسم تدافعی، شرط توازن امنیت در محیط منطقه‌ای معادله امنیتی «برد-برد» است. در چارچوب این معادله برای مقابله با تهدید منطقه‌ای ایران به‌ویژه تهدید حضور آمریکا، یک پایه اصلی راهبرد دفاعی ایران بر راهبرد امنیت به‌هم‌پیوسته استوار شده است. در چارچوب این راهبرد هرگونه ایجاد ناامنی برای ایران، به‌معنای ناامنی برای منطقه خواهد بود و رفع تهدیدات امنیتی ایران مهم‌ترین اصل ثبات‌سازی در منطقه است. هدف اصلی این راهبرد قبول نقش ایران از سوی آمریکا و بازی برد-برد در معادلات امنیت منطقه‌ای و سوق دادن سیاست دفاعی ایران به‌سمت شناسایی و رفع چالش‌های امنیتی منطقه‌ای است. یک متغیر مهم این راهبرد، دفاع تهاجمی و حضور فعال ایران در تحرکات سیاسی-امنیتی حلقه امنیتی فوری است. (برزگر، ۱۳۸۸)

ایران در محیط امنیتی فوری خود به‌ویژه بعد از ۱۱ سپتامبر و حضور فعال آمریکا در منطقه، درصدد حل چالش‌های پیش‌رو برآمده است. بنابراین این راهبرد امنیتی حضور و مشارکت فعال ایران در بحران‌های امنیتی هر دو محیط فوری و غیرفوری را ایجاب می‌کند. به‌عنوان مثال، ایران در بحران افغانستان از طریق همکاری با آمریکا، حفظ بی‌طرفی فعال، حمایت از نقش محوری سازمان ملل و حضور موثر در شکل‌دهی به ساختار سیاسی آینده افغانستان، نقش مهمی در حل این موضوع (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۸۹) و در واقع عدم شکل‌گیری تهدید جدید منطقه‌ای علیه خود داشت. مذاکره با ایالات متحده درباره امنیت عراق در سال ۲۰۰۷ بر مبنای انتفاع طرفین و با هدف بازداشتن آمریکا از مواجهه نظامی علیه ایران، نمود دیگر حضور فعال ایران در محیط امنیت منطقه‌ای است. (Galen Carpenter and Innocent, 2008) همکاری ایران در بهبود محیط امنیتی فوری، منحصر به قدرت‌های بزرگ نبوده و دولت‌های همسایه و منطقه‌ای را نیز شامل می‌شود. نمونه بارز آن حضور فعال در نشست‌های همسایگان عراق در عربستان، سوریه، قاهره، استانبول و تهران به اتفاق کشورهای عربی و سایر دولت‌های منطقه است.

ایران در حلقه امنیتی غیرفوری شامل سوریه، لبنان، اردن و فلسطین نیز حضور فعال دارد. در این حلقه که سوریه به‌عنوان بازیگر عمده و حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی به‌عنوان بازیگران خرد

حضور دارند، به دلیل عدم وجود مرز مشترک، جهت گیری ایران بیشتر بر اساس تحولات منطقه و رفع تهدیدات مشترک شکل یافته و با اتخاذ رفتارهای حمایتی دوجانبه با این بازیگران برخورد می کند. (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۳۹-۱۳۷) موقعیت راهبردی سوریه در دکترین امنیت منطقه ای ایران به دلایل زیر است: الف) استقرار در محل پیوند سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا؛ ب) همسایگی با لبنان، عراق، ترکیه و فلسطین اشغالی به عنوان اجزای مهم ژئوپلیتیک منطقه؛ پ) انتقال نفت و گاز ایران و عراق به اروپا؛ ت) تاثیرگذاری در معادلات سیاسی لبنان؛ و ث) تنها کشور عربی دارای مناسبات مستقل منطقه ای و بین المللی. (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۵۵)

حزبالله و گروه های فلسطینی بازیگران خرد حلقه امنیتی غیرفوری ایران هستند. (برزگر، ۱۳۸۸) این رویکرد حمایتی به گونه ای است که از طرفی ایران از آنها در مقابل اسرائیل حمایت می کند و در مقابل از آنها در جهت سیاست های تدافعی خویش مانند توازن در برابر اسرائیل و مقابله با تهدید روزافزون هلال سلفی و گروه های معارض ایران در عراق، لبنان و سوریه بهره می برد. در مجموع هدف اصلی ایران از راهبرد امنیت به هم پیوسته در محیط امنیت منطقه ای، واداشتن آمریکا به قبول نقش محوری ایران و تشریک مساعی با این کشور در معادلات امنیت منطقه و حرکت به سمت معادله برد- برد است که لازمه آن حضور فعال در حلقه های امنیتی فوری و غیرفوری خود است.

چهار. نسبت برجام و راهبرد امنیت به هم پیوسته

از نظر واقع گرایان تهاجمی دولت ها در راه افزایش قدرت نسبی سعی در کاهش قدرت رقبا دارند. دولت ها امنیت را بر اساس میزان قدرت و نفوذ تعریف می کنند و بر اساس عقلانیت، قدرت و نفوذ خود سعی در حفظ آن دارند. (Taliaferro, 2000-01; 142-136; Mearsheimer, 1994-95) مرشایمر می گوید دولت ها برای رسیدن به مرحله هژمون جهانی (امنیت مطلق)، باید زنجیره ای از مقاصد تجدیدنظر طلبانه، گرایش تهاجمی، ایجاد تغییر در توزیع قدرت جهانی، حرکت به سمت هژمونی جهانی و دستیابی به امنیت مطلق را در دستور کار قرار دهند. (Mearshiemer, 2001: 41-43) بازخورد این شرایط موازنه قوا که دولت ها مستمرا و از طرق مختلف در پی افزایش قدرت و ارتقای جایگاه در نظام

هستند، شکل‌گیری وضعیت پایان‌ناپذیر معمای امنیت است که مبین شرایط فعلی خاورمیانه است. برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) از ابعاد مختلف متنی و فرامتنی قابل ارزیابی است. در بعد متنی برجام توافقی است برای حل و فصل یک مسئله خاص مورد مناقشه راجع به برنامه هسته‌ای ایران، و نکات و موضوعاتی که در درون این سند به آنها اشاره شده است. بعد دیگر این توافق، فرامتنی و مربوط به تبعات منطقه‌ای و بین‌المللی است. برجام به عنوان توافق ایران و شش قدرت بزرگ جهانی بر اساس قاعده برد-برد و انتفاع طرفین، قابلیت ارتباط با سایر مسائل دوجانبه و چندجانبه را داراست. در بعد منطقه‌ای خاورمیانه کنونی عرصه کشمکش طرفین برجام به همراه متحدان منطقه‌ای آنهاست. حال آنکه حل و فصل مناقشه هسته‌ای راه را برای فیصله سایر منازعات حادی چون تروریسم و افراط‌گرایی و بحران‌های منطقه‌ای باز می‌کند. در نتیجه برجام را می‌توان به عنوان کاهش‌دهنده روند رو به رشد توازن قوا و راهی به سوی گذار به امنیت نسبی در منطقه در نظر گرفت.

نکته مهم برای ما در اینجا ارزیابی نسبت برجام و راهبرد امنیت به هم پیوسته است. همان‌گونه که گفته شد، برجام حاصل توافق قدرت‌های بزرگ و ایران در جهت گذار به امنیت نسبی است، بنابراین ماهیتی تدافعی دارد. در طرف دیگر، راهبرد امنیت به هم پیوسته نیز دارای ماهیتی تدافعی است؛ چراکه اصولاً معیار فهم سیاست خارجی تهاجمی یا تدافعی این است که آیا عملکرد و اهداف سیاست خارجی بر مبنای دستیابی به هژمونی منطقه است یا اینکه بر مبنای تدافعی، سعی در رفع تهدیدات امنیتی در شرایط تشدید ناامنی دارد؟ در این چارچوب اگر هدف اصلی ایران کاهش قدرت سایر بازیگران منطقه‌ای است، پس سیاست خارجی تهاجمی را دنبال می‌کند و اگر بیشتر برای ایجاد ثبات و امنیت در منطقه و هم‌زمان با در نظر گرفتن نگرانی‌های مشروع امنیتی خود سعی می‌کند، پس سیاست خارجی تدافعی از راه «دفاع فعال» را دنبال می‌کند. (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۳۳-۱۳۲) بر این اساس، راهبرد امنیت به هم پیوسته در راستای نگرانی‌های مشروع امنیتی ایران، ماهیتاً تدافعی ارزیابی می‌شود. در اینجا به نسبت برجام و راهبرد امنیت به هم پیوسته ایران در بحران‌های منطقه‌ای (سوریه و عراق و افراط‌گرایی) پرداخته شده است.

بحران‌های منطقه‌ای (سوریه، عراق و افراط‌گرایی)

منطق راهبردی برای شروع نوعی تعامل راهبردی موفق با ایران را ابتدا باید از قضاوتی منصفانه و بی‌طرف و بدون غرض از حضور آشکار ایران در خاورمیانه و خلیج فارس برآورد کرد. سه چالش اساسی که در حال حاضر این منطقه را احاطه کرده است، عبارتند از: فروپاشی دولت‌های مقتدر کشورهای منطقه و تجزیه آنها به مناطق تحت کنترل گروه‌های قومی و مذهبی به‌ویژه در عراق و سوریه؛ گسترش گروه‌های تروریستی مانند شاخه‌های القاعده محلی و داعش، و رقابت بین منطقه‌ای و همچنین خارج منطقه‌ای بازیگران در عراق و سوریه، که باید در برابر همه این موارد واکنش سیاسی مناسبی نشان داده شود. یکی از راه‌ها، تعامل بهتر با گروه‌های متخاصم محلی و به حاشیه‌راندن گروه‌های تروریستی و افراطی در این مناطق، از طریق اتخاذ سیاستی فراگیر است که شامل اکثریت آنها شود. (کومار پاندی و بهبودی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۷۰)

در این چارچوب بحران سوریه مهم‌ترین بحران امنیتی در محیط امنیتی غیرفوری ایران است. سوریه تنها متحد راهبردی منطقه‌ای ایران، به دلیل توازن‌بخشی در روابط ایران-اعراب (Hunter, 2010)، مرز با اسرائیل و موقعیت نظامی کمک به حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی (Fuller, 2006: 149)، در سیاست امنیت منطقه‌ای ایران دارد. ایران تحولات اخیر سوریه را مسئله داخلی دانسته که در چارچوب گفتگوی مخالفان و حکومت قابل حل بوده و دخالت کشورهای دیگر تنها به افزایش خشونت‌ها کمک می‌کند. عمق راهبردی سوریه باعث شده تا تثبیت حکومت اسد، برای ایران اهمیت بسزایی داشته باشد. تغییر قدرت در سوریه به معنی افزایش زنجیره رقبای منطقه‌ای ایران و از دست رفتن هم‌پیمان راهبردی منطقه‌ای است. (میرزاده‌کوهشاهی، ۱۳۹۳: ۱۷۳)

عراق نیز همچون سوریه عرصه راهبردی سیاست امنیت منطقه‌ای ایران است. با از بین رفتن صدام به عنوان عامل اصلی واگرایی دو کشور، سیاست خارجی ایران در عراق به دنبال راهبردی کردن نقش شیعیان و تثبیت قلمرو ژئوپلیتیکی ایران حرکت کرده است. هم‌جواری، مرز بیش از ۱۶۰۰ کیلومتری، پیوندهای فرهنگی - تاریخی دیرینه دو ملت، شکاف‌های متعدد مذهبی و قومی-زبانی در کنار استقرار عراق در حلقه فوری امنیتی ایران، باعث می‌شود هرگونه تغییر و تحول در این کشور، سیاست امنیت منطقه‌ای ایران را نیز تحت تاثیر قرار دهد. (نیاکویی و مرادی‌کلارده، ۱۳۹۴: ۱۳۷-۱۲۹)

از سوی دیگر، علاوه بر این کشورهای بحرانی، مسئله دیگر گریبان گیر خاورمیانه، افراط گرایی در قالب تروریسم تکفیری است. تعریف خاص گرایانه عده‌ای از مذهب که سایر گروه‌ها و مذاهب را در حیطه قلمرو ایدئولوژیک خود ندانسته و بر همین مبنا به قتل و کشتار آنها اقدام می‌کنند، اقصی نقاط این منطقه و حتی جهان را فرا گرفته و باعث نگرانی و دخالت قدرت‌های جهانی در امور این منطقه شده است. وجود بی‌ثباتی‌هایی از این دست در خاورمیانه و لزوم پیش‌گیری از تهدیدات امنیتی آینده، یک اصل مهم راهبرد امنیت به هم پیوسته را «دفاع فعال تهاجمی» و حضور فعال ایران در تحرکات سیاسی- امنیتی حلقه‌های امنیتی خود قرار داده است. دفاع فعال ایران در بحران‌های سوریه و عراق علاوه بر ابعاد فعال سیاست خارجی، با حضور فعال کارشناسان و استراتژیست‌های نظامی و ایفای نقش مستشاری تحقق یافته است.

در سوریه همکاری و حمایت از اسد از مهم‌ترین عوامل پیشبرد رویکرد سیاسی- امنیتی خاورمیانه‌ای ایران است. از نظر بسیاری از سیاستمداران و نظامیان، ایران که برای سه دهه برای تحقق سیاست فعال در خاورمیانه این‌گونه روی نظام اسد سرمایه‌گذاری نموده، نباید به راحتی این کشور استراتژیکی را از دست دهد. (ساجدی، ۱۳۹۲) به همین جهت علاوه بر اعطای کمک مالی، نظامی و امنیتی، تلاش‌های بسیار جامعی در راستای مشاوره و کمک‌های مستشاری به ارتش و نیروهای مردمی سوریه انجام می‌دهد. در عراق نیز همین راهبرد در قالب ارتقای تحرک جریانات شیعه و بسیج مردمی شیعیان معروف به حشدالشعبی با هدایت ایران و نقش بارز سردار سلیمانی اجرایی شده است. (نیاکویی و مرادی کلارده، ۱۳۹۴: ۱۴۸) از سوی دیگر علاوه بر این دو کشور، این راهبرد در اشکال کلی‌تر در مقابله با افراط گرایی در منطقه نیز به کار گرفته می‌شود. به حدی که به گفته مقامات سیاسی و نظامی ایران، بسیاری از کشورهای منطقه‌ای خواستار کمک‌های مستشاری ایران در راستای مقابله با افراط گرایی و تروریسم تکفیری هستند.

به علاوه، چنانچه توضیح داده شد، با توجه به ابعاد مختلف توازن قوا در شرایط فعلی خاورمیانه، دستیابی به برجام در بعد منطقه‌ای نیز برای ایران در مقابل بلوک قدرت سعودی و متحدان آن مهم است. توافق هسته‌ای از دید گروه موسوم به اعتدال، موقعیت ایران را تثبیت کرده و به آن در سطح بین‌المللی مشروعیت می‌بخشد. از نظر پادشاهی سعودی، این موافقت‌نامه تنها به رسمیت شناختن

مشروعیت برنامه هسته‌ای ایران نیست، بلکه همچنین به ایران اجازه می‌دهد که نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را به سایر مناطق در صفحه شطرنج خاورمیانه گسترش دهد. از دید محور اعتدال، توافق هسته‌ای بایستی به‌طور کامل برنامه هسته‌ای ایران را برچیند و همیشه سلاح تحریم علیه ایران را حفظ کند. (کومار پاندی و بهبودی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۶۵۶۶) در این رابطه شیخ‌عبدالله آل نهیان، وزیر امور خارجه امارات متحده عربی، اظهار داشت: «مادامی که یک راه حل دیپلماتیک برای موضوع هسته‌ای ایران یافت نشود، امارات بر اساس تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران رفتار خواهد کرد.» (Cherian, 2011) حتی سعودالفیصل با ناکارآمد دانستن رژیم تحریم علیه ایران پا را فراتر نهاد و خواستار حمله نظامی به ایران شد: «وضع تحریم‌ها راه حل بلندمدت توقف ایران است، اما با گزینه نظامی زودتر می‌توان به نتیجه رسید.» (Hunter, 2010: 200)

چنانچه ملاحظه می‌شود، هدف اصلی ایران از حضور مستقیم در همه این بحران‌ها، شناسایی و رفع تهدیدات امنیتی ایران در محیط منطقه‌ای است. به علاوه این امر موجب شده است تا سایر بازیگران منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای با پی بردن به لزوم همکاری با ایران در این بحران‌ها، به شناسایی قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران بپردازند. در عین حال، نتیجه همه این اقدامات تاکید بر امنیت نسبی در خاورمیانه به جای تسری و تقویت موازنه قوا خواهد بود. در طرف دیگر، برجام نیز ماهیتا قابلیت اثرگذاری بر شرایط منطقه‌ای را دارا می‌باشد. این توافق علاوه بر آزادسازی ظرفیت‌های سیاست خارجی ایران را در مدیریت تحولات منطقه، به‌دلایلی همچون منافع طرفین در نابودی گروه‌های تکفیری، لزوم برقراری ثبات و امنیت در عراق و سوریه به‌رغم وجود برخی تعارضات ما بین طرفین، ضرورت همکاری‌های ایران و شش کشور را در مسائل منطقه نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران در تقریباً حدود یک دهه گذشته در مرزهای خاورمیانه‌ای خود با معضلات عدیده امنیتی مواجه بوده و به همین دلیل در این حوزه به اتخاذ راهبرد امنیت به‌هم پیوسته روی آورده است. در شرایط کنونی با دستیابی به توافق هسته‌ای و حصول برجام، یکی از مهم‌ترین مسائل پیرامون این راهبرد، بررسی نسبت آن با برجام است. بنابراین انتظار می‌رود که

شاهد ایجاد شرایط جدیدی در این زمینه باشیم. در این مقاله سعی شد با محور قراردادن نظریه نورثالیسم تدافعی به این سوال اصلی پاسخ داده شود که چه نسبتی میان برجام و راهبرد امنیت به هم پیوسته ایران در محیط امنیتی خاورمیانه وجود دارد؟ در این راستا این فرضیه مطرح شد که برجام به عنوان توافق حاصل جمع مثبت و قابل تسری به مسائل منطقه‌ای در نظر گرفته می‌شود و می‌تواند به عنوان راهکاری برای بحران‌های منطقه و گذار به امنیت نسبی مورد توجه قرار گیرد. بنابراین برجام و راهبرد «امنیت به هم پیوسته» مکمل هم هستند. بدین ترتیب، در ابتدا پس از تشریح چارچوب نظری به سیستم توازن قوای کلاسیک منطقه‌ای در قالب‌های توازن نظامی و ایدئولوژیک- ژئوپلیتیک پرداخته شد. در ادامه به بررسی راهبرد امنیتی ایران در خاورمیانه- امنیت به هم پیوسته پرداخته شد که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن حضور فعال در بحران‌های منطقه‌ای در چارچوب دفاع تهاجمی فعال است. در نهایت، یافته‌ها نشان می‌دهند که راهبرد امنیت به هم پیوسته به دلیل تعریف زنجیروار و همگانی از امنیت و همین‌طور اتکا بر حضور فعال ایران در مسائل و تحرکات سیاسی- امنیتی محیط پیرامونی در خاورمیانه (برای مثال در عراق، سوریه و مقابله با افراط‌گرایی) که شناسایی نقش ایران از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای به‌ویژه ایالات متحده را در پی دارد، موجب جایگزینی افزایش امنیت نسبی به جای افزایش قدرت نسبی و توازن قوای کنونی است؛ امری که برجام نیز به عنوان توافق میان ایران و قدرت‌های بزرگ بر همان اساس بنا نهاده شده و معادله برد- برد را جایگزین برد- باخت می‌کند.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. اخوان کاظمی، مسعود و پروانه عزیزی (۱۳۹۰)، «ضد انقلابی گری در نظام بین الملل: مبانی تئوریک»، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات/ انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۵.
۲. اسدی، علی اکبر (۱۳۸۸)، «سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، مجله سیاست دفاعی، شماره ۶۸، پاییز.
۳. امینیان، بهادر (۱۳۹۰)، «محیط امنیتی ایران و تحولات بیداری اسلامی»، فصلنامه آفاق/ امنیت، ش ۱۳.
۴. برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی»، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، شماره ۱.
۵. بوزان، باری (۱۳۹۰)، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ سوم، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. جعفری، علی اکبر (۱۳۹۲)، «استراتژی موازنه تهدید و امنیت دولت‌های اسلامی منطقه خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال دوم، شماره ۷.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: چاپ سوم، نشر سمت.
۸. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱)، «توقع‌گرایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم، شماره ۱.
۹. ساجدی، امیر (۱۳۹۲)، «بحران سوریه و دخالت قدرت‌های بیگانه»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ششم، شماره ۲۴.
۱۰. سیمبر، رضا و روح‌الله قاسمیان (۱۳۹۳)، «مولفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۹، تابستان.
۱۱. علایی، حسین (۱۳۹۲)، «تحلیل تغییرات موازنه قوا در خاورمیانه در پی قیام‌های مردمی در کشورهای عربی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم، شماره ۴، زمستان.
۱۲. قربانی، مؤگان (۱۳۹۱)، «استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت ملی ج. ا. ایران»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال دهم، شماره ۳۸.
۱۳. کالاهان، پاتریک (۱۳۸۷)، منطق سیاست خارجی آمریکا: نظریه‌های نقش جهانی آمریکا، ترجمه داود غرایق‌زندی، محمود یزدان‌فام و نادر پورآخوندی، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۴. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۰)، «تأثیر محیط امنیتی منطقه‌ای بر سیاست دفاعی دولت‌ها»، مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۴، بهار.
۱۵. کوردزن، آنتونی (۱۳۹۴)، «توازن نظامی خلیج فارس پس از توافق هسته‌ای»، دسترس در سایت: <http://www.eshraf.ir/5591%d8%aa%d9>
۱۶. کومار پاندی، ساتچی و قدرت‌الله بهبودی نژاد (۱۳۹۴)، «پیامدهای توافق هسته‌ای بر سیاست‌های منطقه‌ای ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و نهم، شماره ۳.

۱۷. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: چاپ هفتم، نشر سمت.
۱۸. میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۳)، «استراتژی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه؛ سناریوها و پیامدها»، *پژوهشنامه دفاع مقدس*، سال سوم، شماره ۱۱، پاییز.
۱۹. نیاکویی، سیدامیر و سجاد مرادی کلارده (۱۳۹۴)، «رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در عراق»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال هفتم، شماره ۱، بهار.
20. Barzegar, Kayhan (2010), "Balance of Power in the Persian Gulf, An Iranian view," *Middle East Policy*, vol. 17, no. 3 .
21. Cherian, John (2011), *[Persian]Gulf Concerns*, *Frontline*, 28. no1, Available at: <http://www.frontline.in/fl12801/stories/20110114280105600.htm> .
22. Cordesman, Anthony H.(2014), *Iran's Rocket and Missile Forces and Strategic Options*, London, Center for Strategic & International Studies.
23. Fuller, Graham E.(2006)., "The Hezbollah - Iran Connection: Model for Sunni Resistance," *Washington Quarterly*, Winter.
24. Galen Carpenter, Ted and Malou Innocent (2008), "Iraq War and Iranian Power," *Survival*, vol. 49, no. 4.
25. Hunter, Shireen (2010), *Iran's Foreign Policy in the Post - Soviet Era*, Santa Barbara, California .
26. Mershiemer, John (1994/95), "The False Promise of International Institutions," *International Security*, vol. 19, no. 3, Winter.
27. Mershiemer, John (2001), *The Tragedy of Great Power Politics*, New York: Norton Company.
28. Pew (2013), Many Sunnis and Shias Worry about Religious Conflict, Pew Research Center .
29. Taliaferro, Jeffery W. (2000-01), "Security Seeking under Anarchy Defensive Realism Revisited," *International Security*, vol. 25, no. 3, Winter.
30. Sipri (2010), *Military Spending and Arms Procurement in the [Persian] Gulf States*, Sipri Fact Sheet, October. <http://www.sipri.org/databases/milex/>> .
31. Sipri (2009), *Arms Transfers to the Middle East*, Sipri Background Paper, July, available at: <http://www.Sipri.org/databases/milex/>> .
32. The [Persian]Gulf Military Balance (2012), Center for Strategic & International Studies .
33. The [Persian] Gulf Military Balance (2014), *The Missile and Nuclear Dimensions*, vol. II, Center for Strategic & International Studies, January.
34. The Military Balance (2011), London: International Institute for Strategic Studies .
35. Trofimov, Yaroslav (2015), "Saudi Arabia Reluctantly Finds Common Ground with Israel about Iran," available at: <http://www.wsj.com/> Jun 18